

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۲۴

مدت زمان: ۳۳,۵۷ دقیقه    اندازه نسخه کم حجم: ۳,۸۸ MB    اندازه نسخه پر

حجم: ۷,۷۷ MB    دانلود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم

مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين

اهدنا الصراط المستقيم

هادی بالذات و شئون هدایتی او

در آیه مبارکه: ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ ﴿۱﴾ مطالبی بود و هست که بعضی از آنها به عرض

رسید. یکی از آن مطالب این است که همان طوری که خدا رب العالمین است و در نتیجه معبود

بالذات اوست، و لا غیر، و مستعان بالذات اوست و لا غیر، و اگر خودش به ما اجازه داد ما به غیر او

استعانت کنیم، غیری در کار نیست. بلکه همه شئون فاعلیت اویند. اگر فرمود: ﴿و استعینوا بالصبر

و الصلاه﴾ ﴿۲﴾ صبر و صلاه از شئون فاعلیت اویند، از آیات اویند و نه بیگانه. در مسئله هدایت هم

این چنین است. اگر او رب است و او بالذات معبود است و مستعان و ما هم از حضرتش در همه امور استعانت می‌کنیم، در مسئله هدایت هم از حضرتش استعانت می‌کنیم و لا غیر. پس همان طوری که (هو رب العالمین و لا رب سواه) (هو مالک يوم الدين و لا مالک سواه) (هو المعبود ولا معبود عداه) (هو المستعان و لا المستعان غیره)، (هو الهادی و لا هادی سواه).

اسناد هدایت به قرآن و پیامبر، اسناد به وجه الله

روی این اصل اگر در آیه‌ای از آیات قرآن کریم خدای سبحان هدایت را به یک شیء و یا به یک شخص نسبت داد، معلوم می‌شود که آن شیء وجهی از وجوه خداست، و آن شخص هم وجهی از وجوه خداست. مثلاً در سورهٔ اِسرا، هدایت را به قرآن کریم نسبت داد. آیهٔ ۹ سورهٔ اسرا این چنین فرمود: ﴿ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم﴾ ﴿۳﴾ این قرآن هدایت می‌کند. اگر فرمود قرآن انسانها را به طریقهٔ اقوم هدایت می‌کند، نه یعنی قرآن هادی مستقل است، چون لا هادی سوی الله. پس قرآن می‌شود وجهی از وجوه الهی و شأنی از شئون هدایت حق سبحانه تعالی. یا اگر دربارهٔ اشخاصی معین فرمود اینها انسانها را هدایت می‌کنند، آن اشخاص هم چهره‌های هدایت خدای سبحان‌اند. در سورهٔ انبیا آیهٔ ۷۳ به بعد این است. فرمود: ﴿وجعلناهم ائمةً یهدون بأمرنا﴾ ﴿۴﴾ ما این بزرگان را؛ اسحاق را، یعقوب را و مانند اینها (علیهم السلام) را پیشوایان هدایت قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت می‌کنند. نه اینکه اینها هادی بالاصاله و بالذات‌اند. چون فرض ندارد که خدا رب بالذات باشد، معبود او باشد، مستعان محض او باشد، دیگری هادی باشد. یا دیگری هم هدایت کند. دیگری در کار نیست. هر چه هست یا هر که هست، از شئون هدایت خدای سبحان خواهند بود. از درجات فاعلیت خدای سبحان بر اساس توحید افعالی خواهند بود. این هدایت را خدای سبحان هم به قرآن نسبت داد هم به اشخاص معین.

## برهان اختصاص هدایت به خدای سبحان

و برهانش گذشته از آنچه که در سورهٔ محل بحث یعنی فاتحهٔ الکتاب گذشت، در سورهٔ یونس آیهٔ ۳۵ این چنین تقریر می‌شود. فرمود: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾ ﴿۵﴾ مگر هیچ یک از این شرکا انسانها را به حق هدایت می‌کنند؟ آنگاه فرمود: ﴿قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾ ﴿۶﴾ خداست که انسانها را به حق هدایت می‌کند. این هدایت گاهی بنفسه استعمال می‌شود بدون حرف جر، مثل همین آیهٔ مورد بحث ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ﴿۷﴾ گاهی با لام مثل ﴿أَنْ هَذَا الْقُرْآنُ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ ﴿۸﴾ گاهی با الی مثل ﴿يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ ﴿۹﴾ در اینجا با لام استعمال شده است: ﴿قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾ ﴿۱۰﴾ الله به حق هدایت می‌کند. آنگاه برهانی که بر توحید هدایت اقامه می‌شود این است. می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ ﴿۱۱﴾ فرمود آن کس که مردم را به حق هدایت می‌کند، او شایستهٔ اطاعت و اتباع و پیروی است یا کسی که تا خود هدایت نشود هدایت کنندهٔ دیگران نیست؟ تردید بین دو چیز است که هر دو به حق هدایت می‌کنند، نه تردید بین هادی و مضل باشد. در این کریمه نفرمود: آیا کسی که به حق هدایت می‌کند بهتر است یا کسی که مضل است و گمراه می‌کند. فرمود: دو مقام‌اند که هر دو به حق هدایت می‌کنند ولی یکی بدون اهتدا هادی است، دیگری بعد از اهتدا هادی است. بیان ذلک این است، فرمود: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ﴾ ﴿۱۲﴾ آن که دیگران را به حق هدایت می‌کند او شایستهٔ پیروی است ﴿أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ﴾ ﴿۱۳﴾ یا کسی که لا یهدی، لا یهدی ای لا یهتدی، کسی که هدایت نمی‌شود مگر اینکه کسی او را هدایت بکند. یعنی این دومی هم مردم را به حق هدایت می‌کند ولی خود تا هدایت نشود، هادی دیگران نیست. تا هدایتش نکنند او خود هدایت نمی‌شود تا دیگران را به حق هدایت کند.

تردید بین این نیست که ﴿افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي الى الحق﴾. تردید بین این دو نیست. تردید بین این نیست که ﴿افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع امن يضل﴾. تردید بین آن است که می‌فرماید شما فرض کنید که دو مقامی که هر دو به حق هدایت می‌کنند، ولی یک مقام بدون اینکه کسی او را هدایت کند او هدایت کننده است، مقام دیگر اینکه محتاج به هدایت است تا او را هدایت نکنند او هدایت نمی‌شود تا هادی دیگران باشد. پس اذا دار الامر بين یک مبدئی که هادی است بدون اهتدا یعنی بدون اینکه کسی او را هدایت کند او هادی است، و مبدأ دیگر و مقام دیگری که تا هدایتش نکنند هدایت نمی‌شود. در اینجا آنکه محتاج به هدایت نیست او \*﴿احق ان يتبع﴾\* (۱۴) است و آن که محتاج به هدایت است \*﴿احق ان يتبع﴾\* (۱۵) نیست. این احق در اینجا افعّل تفضیل به معنای اولی و افضل بودن نیست، بلکه افعّل تعیینی است نظیر \*﴿اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض﴾\* (۱۶) که تعیینی است نه تفضیلی.

سؤال...

جواب: بله بحث هم در همین است که اگر خدای سبحان هدایت را به قرآن نسبت می‌دهد یا به ائمه نسبت می‌دهد، نظیر این است که استعانت را به صبر و صلاه نسبت داده‌اند. اینها چون وجوه الهی‌اند، اینها چون مجاری فیض الهی‌اند، نه اینکه قرآن هادی بالذات باشد یا ائمه ﴿علیهم السلام﴾ هادی بالذات باشند. قرآن را که کلام خداست، خدا تنظیم فرمود. ائمه را که اولیای الهی‌اند خدا پروراند. آنگاه به ما می‌فرماید هر چه ائمه فرمودند را اطاعت کنید و هر چه قرآن فرمود اطاعت کنید. که قرآن و امامان ﴿علیهم السلام﴾ هادیان بالتبع‌اند نه هادیان بالاصاله و بالذات. زیرا در حصر \*﴿ایاک نستعین﴾\* (۱۷) گذشت که تنها معین بالاصاله و بالذات خدای سبحان است. دیگر موجودات هر چه هست چهره‌های هدایت اوست. وجوه نصرت اوست. پس کسی که تا هدایت نشود هدایت نمی‌کند،

او \* «حق ان يتبع» ﴿١٨﴾ نیست. کسی که بالذات مهتدی است، خود بر صراط مستقیم کار می کند، نیازی به هدایت دیگران ندارد، او باید متبوع باشد. و امامان و اولیای الهی ﴿علیهم السلام﴾ چون مهتدی بالغیرند، هادی بالغیرند. و بتها و امثال ذلک چون مهتدی بالغیر هم نیستند هادی بالغیر هم نیستند. نه تنها هادی بالاصاله نیستند، هادی بالغیر هم نیستند. کسی باید هدایت کند که نیازی به هدایت نداشته باشد.

سؤال...

جواب: اینها هادی بالتبع اند دیگر. هادی بالذات که نیستند که. این حق نیست ما هم که به قرآن مراجعه می کنیم، یا به ائمه ﴿علیهم السلام﴾ مراجعه می کنیم نه به عنوان اینکه اینها هادی بالاصاله اند اینها پیام هادی بالاصل را می آورند. برای اینکه قرآن که در برابر خدا نیست. امام که در برابر خدا نیست. قرآن و امام چهره ای از چهره های هدایت خدایند. آنهایی که بت را در برابر خدا قرار دادند این آیه می فرماید به این که بتها و امثال اینها تا هدایت نشوند نمی توانند هدایت کنند. هدایت هم که نشده اند. و اما امامان و کتابهای آسمانی اینها وجوه هدایت حق است. نظیر اینکه در \* «ایاک نستعین» ﴿١٩﴾ استعانت را مخصوص و منحصر کردیم نسبت به خدای سبحان با اینکه قرآن فرمود: \* «و استعینوا بالصبر و الصلوة» ﴿٢٠﴾ از نماز کمک بگیرید. نه اینکه نماز در برابر خداست بلکه نماز وجهی از وجوه اعانت خداست. صبر در برابر خدا نیست بلکه چهره ای از چهره های کمک خداست که چون اینها مظاهر فعل خدای سبحان اند. قرآن در مسئله هدایت و امامان ﴿علیهم السلام﴾ در مسئله هدایت هم به شرح ایضاً. اینها در برابر خدا نیستند بلکه چهره های هدایت خدای سبحان اند که هدایت صفت فعل است.

سؤال...

جواب: بله اصلاً خدا که هدایت می‌کند، انسان‌ها را به وسیلهٔ اینها هدایت می‌کند. فرمود که ما اینها را هادی قرار دادیم. یعنی دنبال بتها نروید. خوب بله دیگر. در برابر خدا چیزی قرار نداشت مگر بتهایی که آنها قرار دادند. این بتها تا کسی اینها را هدایت نکند، اینها نمی‌توانند هادی باشند. کسی هم که اینها را هدایت نکرد. اما دیگر موجودات مثل قرآن، مثل امامان اینها چون مهتدی بالغیرند، می‌توانند هادی ناس باشند. چون خود خدا دربارهٔ امامان فرمود ما اینها را هادی شما قرار دادیم \*﴿و جعلنا منهم ائمةً يهدون﴾\* ﴿٢١﴾ اما دربارهٔ بتها فرمود: \*﴿ان هي الا اسماء سميتموها انتم و آبائكم ما انزل الله بها من سلطان﴾\* ﴿٢٢﴾ فرمود: کاری از این بتها ساخته نیست.

فتحصل که هدایت از آن هادی بالذات است. مثل استعانت که از آن معین بالذات است. و اگر به صبر و صلاه استعانت می‌شود، به دستور آن مستعان بالذات است. در مسئلهٔ هدایت هم این چنین است. هدایت از آن هادی بالذات است که بدون اهتدا هادی است. و اگر ما از قرآن هدایت می‌گیریم یا از امامان ﴿عليهم السلام﴾ هدایت می‌گیریم، به دستور آن هادی بالذات است. آن هادی بالذات همان طوری که می‌گوید: \*﴿و استعينوا بالصبر و الصلوة﴾\* ﴿٢٣﴾ در مسئلهٔ استعانت، می‌فرماید: \*﴿ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم﴾\* ﴿٢٤﴾ چون من قرار دادم. این امامان هادیان شمايند چون من قرار دادم \*﴿و جعلنا منهم ائمةً يهدون بامرنا﴾\* ﴿٢٥﴾ \*﴿لما صبروا﴾\* ﴿٢٦﴾ هم در آیهٔ دیگر است.

#### اقسام هدایت

هدایت دو قسم است. یک هدایت تشریعی است، یک هدایت تکوینی. الان بحث در این هدایت‌های تشریعی است. هدایت‌های تشریعی که قانونگذاریست این باید باشد. و اما آن معنا البته انسان وقتی که به یک چمن رسید، پی می‌برد به آب. اگر درختی دید می‌بیند آبی هست. و اگر دید کبوترها اینجا پر می‌کشند می‌فهمد یک آبی هست و مانند آن. از هر نشانه‌ای به یک امری پی‌برد، آن در

مسائل تکوین است. اما در مسئله قانونگذاری و تشریع و ره‌آورد دین جز کتاب آسمانی و امامان و معصوم و انبیاء الهی راه دیگری نیست. بنابراین اینکه می‌گوییم \*«اهدنا الصراط المستقیم»\* ﴿۲۷﴾ از هادی بالذات هدایت می‌طلبیم و اگر خودِ هادی بالذات کتابش را یا اولیائش را برای ما به عنوان هادیان معرفی کرده است، اینها مهتدی شده‌اند که هادی‌های مابین باز باذنه. و این معنا را قرآن کریم به عنوانی که خدای سبحان اذن داده است تا اینها هادیان انسانها باشند، بیان نمی‌کند.

فرق «حق محوری» با «منشأ حق»

در سوره اعراف بعضی از بحثهای هدایت را این چنین تنزیل می‌کند. آیه ۱۵۹ سوره اعراف \*«و من قوم موسی امه یهدون بالحق و به یعدلون»\* ﴿۲۸﴾ این حقی که آن قوم و علما و شایستگان قوم موسی هدایت می‌کنند، حقی است که اینها در محور آن حق هستند. و این محور را من به آنها داده‌ام. آن انسان حق محور توان هدایت دیگران را دارد. اما این محور را من دادم و به او گفته‌ام در محور این حق حرکت کن. فرق است بین موجودی که «یدور مع الحق حیثما دار» ﴿۲۹﴾ و بین موجودی که الحق منه. یک وقت ما می‌گوییم «علی بن ابیطالب مع الحق یدور معه حیثما دار» ﴿۳۰﴾، یعنی علی بن ابی‌طالب ﴿سلام الله علیه﴾ حق محور است. هر جا حق باشد او حرکت می‌کند. یک وقت می‌گوییم «الحق من ربک فلا تکن من الممترین» ﴿۳۱﴾ حق از خداست و با علی است. بین این دو مطلب خیلی فرق است. نه خدا با حق است، علی با حق است و حق با علی است. اما همین حقی که با علی است از خداست. «الحق من ربک فلا تکن من الممترین» ﴿۳۲﴾ یعنی این حقیقت از خدا نشأت گرفته است. خدا فاعل این حقیقت است. سبب ظهور این حقیقت است. و این حق که از خداست دیگران این را رها کردند علی شد حق محور. پس اگر به امام انسان تکیه می‌کند چون امام مع الحق است «دور معه حیثما دار» ﴿۳۳﴾ این حق از کجا آمد؟ از خود علی آمد؟ نه. خود این حق

مستقل بود؟ نه. از غیر خدا آمد؟ نه. از کجا آمد؟ «الحق من ربك» ﴿٣٤﴾. بین «الحق من ربك» ﴿٣٥﴾ با «علی مع الحق یدور معه حیثما دار» ﴿٣٦﴾ خیلی فرق است. آن می شود حق محور و مهتدی بالغیر و هادی بالغیر، خدای سبحان می شود منشأ حق و هادی بالذات. پس اگر در سوره اعراف راجع به مؤمنان قوم موسی فرمود: \* «و من قوم موسی امه یهدون بالحق و به یعدلون» ﴿٣٧﴾ که این باء، باء مصاحبت است، این افراد مع الحق اند. در صحبت حق اند از حق جدا نمی شوند، و همچنین درباره گروه دیگر هم فرمود که اینها با حق هدایت می کنند و از حق نمی گذرند، ریشه اصلی اش همان آیه سوره آل عمران است که می فرماید: «الحق من ربك» ﴿٣٨﴾. بین «الحق من ربك» ﴿٣٩﴾ با «علی مع الحق» ﴿٤٠﴾ و امثال ذلک خیلی فاصله است. آیه ٦٠ از سوره آل عمران این است: \* «الحق من ربك فلا تکن من الممترین» ﴿٤١﴾. دو جا این آیه مبارکه در قرآن کریم هست. یکی در سوره بقره است یکی در سوره آل عمران «الحق من ربك» ﴿٤٢﴾ ما تابع حقیق. حق از کیست؟ از خداست. نه حق از علی است. حق با علی است و علی با حق است. این انسانهای کامل که حق محورند، حق را از کی دریافت می کنند؟ از الله دریافت می کنند. پس اینها مهتدی بالله اند و هادی مردم. چون از حق الهی بهره گرفته اند، توان هدایت دیگران را دارند. بنابراین اگر گفته می شود \* «اهدنا» ما را هدایت کن، به هادی بالذات تکیه می کنیم. آنگاه هادی بالذات یعنی الله، به وسیله قرآن، به وسیله اولیا، به وسیله انبیا ما را هدایت می کند.

راههای گوناگون دریافت هدایت الهی

او چون هادی بالذات است و کل نظام در اختیار اوست می داند چگونه افراد را هدایت کند و می تواند. گاهی می بینید یک کسی را با دوستش هدایت می کند. گاهی شوق مطالعه یک کتابی را در کسی ایجاد می کند، مسیر فکرش را عوض می کند. گاهی توفیق هم بحث پیدا کردن خوب به او می دهد،



یک رفیقی که هم بحث او باشد یا هم حجره<sup>۱</sup> خوبی برای او باشد، نصیبت می‌کند که کل جریانش عوض می‌شود. گاهی به اندک چیزی راه را برمی‌گرداند. این طور نیست که نظام برای خود یک حسابی داشته باشد و خدای سبحان اگر بخواهد هدایت کند، فقط و فقط از راه مسجد و مدرسه و امثال ذلک باشد، این چنین نیست. این ﴿وَلِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ﴾ ﴿۴۳﴾ گاهی با کوششهای گوناگون، گاهی با یک حرف می‌بینید مسیر انسان عوض می‌شود. گاهی قلب کسی را کششی در قلب ایجاد می‌کند که در مجلسی شرکت بکند، وارد آن مجلس که می‌شود کل صحنه عوض می‌شود. او اگر بخواهد هدایت کند سراسر عالم در اختیار اوست. راهش برای هدایت کردن باز است. گاهی بلاواسطه اندیشه‌های خوب در ذهن انسان القا می‌کند، گاهی به وسیله<sup>۲</sup> کتاب، گاهی به وسیله<sup>۳</sup> بحث، گاهی به وسیله<sup>۴</sup> شاگرد، گاهی به وسیله<sup>۵</sup> استاد. بسیاری از بزرگان می‌گفتند خیلی از فیوضات را به وسیله<sup>۶</sup> شاگردان، خدا به ما آموخت. سؤالات خوبی کردند، احتمالاتی دادند، ما رفتیم تحقیق کردیم، از این راه به جایی رسیدیم. این در شرح حال بسیاری از علما هست. خدا اگر چنانچه بخواهد کسی را هدایت کند این چنین نیست که راهش مشخص باشد، راه محدود باشد، و لا غیر. چون ﴿وَلِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ﴾ ﴿۴۴﴾. آنگاه این خدایی که هادی بالذات است، و از راههای گوناگون می‌تواند انسان را هدایت کند،

#### هدایت تشریعی و هدایت تکوینی

درباره<sup>۷</sup> انسان چندین هدایت است؛ یک هدایت تشریعی است که به وسیله<sup>۸</sup> وحی و قانونگذاری انسانها را به راهشان آشنا می‌کند. از سود صراط مستقیم اینها را آگاه می‌کند. از ضرر انحراف و راه گمراهی اینها را با خبر می‌کند. و یک هدایت ایصال به مطلوب دارد که آن هدایت تکوینی است. آن هدایت تکوینی است که حد و حصر ندارد. آن هدایت تشریعی یک راه مشخصی دارد که قانون را انسان از

کجا بگیرد؟ گفتند از کتاب و سنت می‌گیرید. این قوانین را، این حلال و حرام بودن را، از کتاب و سنت انسان دریافت می‌کند. چی حلال است و چی حرام. اما آن هدایت تکوینی آن راهش محدود و منحصر نیست. که انسان راه را تشخیص بدهد و لحظه به لحظه طی کند. و قدم به قدم هم با او باشد. در سورهٔ تغابن که آیه‌اش دیروز گذشت، این بود که فرمود آیهٔ ۱۱ سورهٔ تغابن ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾ (۴۵)؛ کسی که ایمان بیاورد در قدمهای اولیه به همراه دین حرکت بکند، خدا قلبش را هدایت می‌کند. این هدایت تکوینی است. این دل را می‌آرماند، به این دل اجازه نمی‌دهد که هر چیزی در این دل خطور کند. مزاحم‌ها را راه نمی‌دهد خلاصه اوهام و خیالات را به این دل راه نمی‌دهد. سعی می‌کند این زمین را طاهر نگه بدارد. و این هدایت تکوینی است. و اگر چنانچه قلب را هدایت کرده است، آن هدایت قلبی با مشاهده است چون در برابر هدایت قلبی، کوری بود. که فرمود ﴿وَمَا تُمُودُ فَهْدِينَاهُمْ فَاسْتَحْبُوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهَدَىٰ﴾ (۴۶) که در برابر هدایت، کوری بود. حقیقت هدایت معلوم می‌شود بصیر شدن است و بیناییست. که بینایی و بینش غیر از دانائی و فهمیدن است دانایی و فهمیدن گوشه‌ای از هدایت است، بینایی امر دیگر است. انسان که چیزی را می‌بیند خب آن راه را که درست طی می‌کند. فرمود: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾ (۴۷) این دل می‌آرمد.

سؤال...

جواب: بله نه به همگان اختصاص ندارد چون شرطش به مؤمنین است دیگر. نه این، مخصوص مؤمنین است.

سؤال...

جواب: آن هدایت عامه است بله تکوینی است. و عام است این خیلی فرق دارد.

سؤال...

جواب: تکوین است منتها همانطوری که رحمت خدای سبحان دو قسم بود یک رحمت عامه بود یک

رحمت خاصه

هدایت تکوینی عام و خاص

هدایت تکوینی هم دو قسم است یک هدایت تکوینی عام، یک هدایت تکوینی خاص. نظیر معیت که بحثش گذشت. خداوند سبحان یک معیت عامه دارد که ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ﴾ ﴿٤٨﴾ یک معیت خاصه دارد که فقط با مؤمنین است. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ ﴿٤٩﴾ یا ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿٥٠﴾ که در آیهٔ پایان سورهٔ عنکبوت بود. ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿٥١﴾ با اینکه اینما کنتم او با شماست ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ﴾ ﴿٥٢﴾، هر جا باشید، خدا با شماست ولی مع ذلک فرمود خدا با مؤمنین هست با کفار نیست. با من خدای من است یعنی با آنها نیست. هدایت‌های تکوینی هم اینچنین است. در زمینه‌های هدایت‌های تکوینی، آیهٔ سورهٔ ٤٧ که به نام مبارک رسول خدا (علیه آلاف التحیه و الثناء) است این است؛ فرمود: آیهٔ ١٧ سوره‌ای که به نام حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است این است فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ أَتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ ﴿٥٣﴾ یعنی آنها که هدایت شدند، آنها که راه افتادند و ایمان آوردند و عمل کردند جزایی که خدای سبحان به اینها می‌دهد این است که اینها را هدایت می‌کند. این هدایت هدایت تکوینی است. یعنی بقیهٔ راه را به آسانی طی می‌کنند. نه فقط به اینها بفهماند که راه این است بلکه اینها را می‌برد. گاهی انسان می‌بیند با یک کششی این راه را به آسانی طی می‌کند علاقه پیدا می‌کند که این کار انجام بدهد. این دیگر نمی‌داند که این علاقه را کی در او ایجاد کرد. گاهی می‌بینید انسان هر چه نصیحت به کسی می‌کند او از پذیرش نصیحت

استنکاف دارد از خواندن قرآن استنکاف دارد . یا از خواندن نماز استنکاف دارد . حاضر نیست کتابهای دینی را مطالعه کند. این آن وقتی است که خدای سبحان او را به شدت گرفت. خدای سبحان، همانطوری که از این طرف می‌فرماید، \*«والذین اهتدوا زادهم هدی و اتاهم تقواهم»\* ﴿۵۴﴾ اگر کسی چند صباحی چند مدتی، دوره‌ای اهل هدایت بود خدای سبحان به او پاداش می‌دهد هدایت تکوینی نصیبش می‌کند. هدایت ایصال به مطلوب را بهره‌اش می‌کند. در قبال این فرمود اگر کسی مستکبرانه با دین برخورد کرد ما دیگر توفیق فهمیدن آیات الهی را از او می‌گیریم. دیگر کتاب دینی مطالعه نکند یا چیزی را بفهمد اینچنین نیست. وقتی هم با شما به بحث می‌نشیند، فقط برای اینکه حرف خودش را که انکار و الحاد است را بزند می‌نشیند. نه اینکه حرف شما را بشنود. فرمود: \*«ساصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحق»\* ﴿۵۵﴾ فرمود اگر یک کسی چند مدتی هیچ نصیحتی گوش نداد متکبرانه و مستکبرانه رفتار کرد ما فهم را و توفیق پذیرش حق را از او می‌گیریم. این اصلاً حاضر نیست حق گوش بدهد، با اینکه اتمام حجت می‌شود، می‌فهمد، برهان را می‌فهمد، اما بعد از فهمیدن باز گردن نمی‌نهد معلوم می‌شود آن دل به دست دیگری سپرده خلاصه فرمود ما آن زمام را دیگر به دست شیطان می‌دهیم. می‌گوییم این تو، این عبد غاوی. این تعبیر در موارد دیگر هم هست که اگر کسی دوره‌ای را به هدایت گذراند یعنی قدم به قدم رفت، در مرحله بقاء فیض الهی شاملش می‌شود، خدای سبحان او را بقاء تأیید می‌کند و جلو می‌برد. هم در طرف اثبات آمده هم در طرف سلب آمده. گاهی می‌بینید خدای سبحان که بخواهد به یک انسان مبتدی پاداش اعطا کند دلهای دیگران را هم متوجه او می‌کند. که درباره او دعا می‌کنند خب دعای دیگران درباره انسان البته مؤثر است. فرمود : آیه ۹۶ سوره مریم این است \*«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمان ودا»\* ﴿۵۶﴾ اگر کسی مؤمن بود و عمل صالح کرد، خدای سبحان

مودت او را در دل‌های دیگران قرار می‌دهد او هم محبوب خدا می‌شود هم محبوب خلق خدا می‌شود، دل‌های دیگران به او علاقه‌مند است. و اگر دلی نسبت به کسی علاقه‌مند بود آن دل دعا می‌کند و دعای دل علاقه‌مند یقیناً مؤثر است. اینها آثار هدایت است اینها برکات هدایت تکوینی است. برکات هدایت است به نام هدایت تکوینی.

هدایت پیامبران و امامان ﴿علیهم السلام﴾

و اگر چنانچه همین جمله مبارکه\* ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ ﴿۵۷﴾ را انبیا هم ائمه هم داشتند، رسول خدا (علیه آلف تحیه و الثناء) هم داشت، هدایتی که بخواهد نصیب اینها بشود با نزول فرشتگان است. اگر خدا خواست یک بنده‌ای را هدایت کند بوسیله یکی از این امور یاد شده هدایت می‌کند تکویناً به نام توفیق. اگر پیامبری را خواست هدایت کند با نزول فرشتگان خاص که ﴿تتنزل علیهم الملائکة﴾ ﴿۵۸﴾ با نزول فرشتگان تأیید می‌کند. با نزول وحی‌های تکوینی و تسدید و نه وحیه‌های تشریعی تأیید می‌کند. در سوره انعام جریان هدایت انبیا را که یاد می‌کند، می‌فرماید به این که به رسول خدا می‌فرماید که ﴿اولئک الذین هدی الله فبهدهم آفنده﴾ ﴿۵۹﴾ اسم عده‌ای از انبیا را می‌برد می‌فرماید این انبیا را خدا هدایت کرد. ﴿فبهدهم اقتده﴾ ﴿۶۰﴾ خب انبیا را چگونه هدایت کرد؟ یعنی همان هدایت عامه که ارائه طریق کرد یا ایصال مطلوب و تکویناً آنها را به مقصد آشنا کردند و رساندند نظیر این معنا را به طوری که شامل و فراگیر بشود و مؤمنین را هم در بر بگیرد آیه ۱۶ سوره مائده است فرمود ﴿یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام﴾ ﴿۶۱﴾ این یهدی به بحثهای گذشته را هم روشن‌تر می‌کند یعنی اگر قرآن هادی است در سوره اسراء خدا هدایت را به قرآن نسبت داد، فرمود ﴿ان هذا القران یهدی﴾ ﴿۶۲﴾ نظیر کتبت بالقلم است. شما یک وقتی می‌گویید من با قلم نوشتم یک وقت می‌گویید قلم نوشت. قلم اگر نوشت ابزار نوشتن است، نویسنده

شماييد. وقتی که بخواهید مطلب را خوب روشن کنید می‌گویید کتبت بالقلم. گاهی می‌گویید قلم، خودنویس این خوب می‌نویسد. خودکار خوب می‌نویسد. وقتی که می‌خواهید خوب تشریح کنید می‌گویید کتبت بالقلم یعنی اگر قلم نوشت، نویسنده من هستم. اگر در سورهٔ اسراء فرمود این قرآن هدایت می‌کند، در سورهٔ مائده فرمود که من هستم که بوسیلهٔ قرآن هدایت می‌کنم نه اینکه قرآن هادی بالذات باشد. در پایان آیهٔ ۱۴ این است فرمود: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ (۶۳) که ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ (۶۴) نوری برای شما آمده است و کتاب مبینی آمده است به نام قرآن. خدا بوسیلهٔ این نور به وسیلهٔ این کتاب مبین افراد را هدایت می‌کند. فتحصل که هدایت قرآن از باب اینکه القرآن مع الحق يدور معه حیثما دار. نه الحق من القرآن. خود قرآن من الله است چون هر گونه حقیقتی من الله است و اگر در سورهٔ اسراء فرمود قرآن هدایت می‌کند. در سورهٔ مائده فرمود خدا بوسیلهٔ قرآن هدایت می‌کند. ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ﴾ (۶۵) چی را؟ ﴿مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾ (۶۶) چی را ﴿سُبُلَ السَّلَامِ﴾ (۶۷) را . که این هم اصالت هدایت خدا را تثبیت می‌کند و هم اینکه اگر کسی چند لحظه‌ای راه درست را طی کرده است بقاء از هدایت تکوینی برخوردار می‌شود آن راتبیین می‌کند.

(و الحمد لله رب العالمين)

پاورقی‌ها:

(۱) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیهٔ ۷.

(۲) سورهٔ بقره، آیهٔ ۴۵.

(۳) سورهٔ اسراء، آیهٔ ۹.

(۴) سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۷۳.

- (٥) سورہ ٓ یونس، آیہ ٓ ٣٥.
- (٦) سورہ ٓ یونس، آیہ ٓ ٣٥.
- (٧) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٓ ٦.
- (٨) سورہ ٓ اسراء، آیہ ٓ ٩.
- (٩) سورہ ٓ مائدہ، آیہ ٓ ١٦.
- (١٠) سورہ ٓ یونس، آیہ ٓ ٣٥.
- (١١) سورہ ٓ یونس، آیہ ٓ ٣٥.
- (١٢) سورہ ٓ یونس، آیہ ٓ ٣٥.
- (١٣) سورہ ٓ یونس، آیہ ٓ ٣٥.
- (١٤) سورہ ٓ یونس، آیہ ٓ ٣٥.
- (١٥) سورہ ٓ یونس، آیہ ٓ ٣٥.
- (١٦) سورہ ٓ انفال، آیہ ٓ ٧٥.
- (١٧) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٓ ٥.
- (١٨) سورہ ٓ یونس، آیہ ٓ ٣٥.
- (١٩) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٓ ٥.
- (٢٠) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ٓ ٤٥.
- (٢١) سورہ ٓ سجدہ، آیہ ٓ ٢٤.
- (٢٢) سورہ ٓ نجم، آیہ ٓ ٢٣.
- (٢٣) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ٓ ٤٥.

(٢٤) سورةٓ اسراء، آيهٓ ٩

(٢٥) سورةٓ سجده، آيهٓ ٢٤.

(٢٦) سورةٓ سجده، آيهٓ ٢٤.

(٢٧) سورةٓ فاتحهٓ الكتاب، آيهٓ ٦.

(٢٨) سورةٓ اعراف، آيهٓ ١٥٩.

(٢٩) بحار، ج ٣٠، ص ٣٥٢.

(٣٠) بحار، ج ٣٠، ص ٣٥٢.

(٣١) سورةٓ آل عمران، آيهٓ ٦٠.

(٣٢) سورةٓ آل عمران، آيهٓ ٦٠.

(٣٣) بحار، ج ٣٠، ص ٣٥٢.

(٣٤) سورةٓ آل عمران، آيهٓ ٦٠.

(٣٥) سورةٓ آل عمران، آيهٓ ٦٠.

(٣٦) بحار، ج ٣٠، ص ٣٥٢.

(٣٧) سورةٓ اعراف، آيهٓ ١٥٩.

(٣٨) سورةٓ آل عمران، آيهٓ ٦٠.

(٣٩) سورةٓ آل عمران، آيهٓ ٦٠.

(٤٠) بحار، ج ٣٠، ص ٣٥٢

(٤١) سورةٓ آل عمران، آيهٓ ٦٠.

(٤٢) سورةٓ آل عمران، آيهٓ ٦٠.



(٤٣) سورہ ٚ فتح، آیہ ٚ ٧.

(٤٤) سورہ ٚ فتح، آیہ ٚ ٧.

(٤٥) سورہ ٚ تغابن، آیہ ٚ ١١.

(٤٦) سورہ ٚ فصلت، آیہ ٚ ١٧.

(٤٧) سورہ ٚ تغابن، آیہ ٚ ١١.

(٤٨) سورہ ٚ حدید، آیہ ٚ ٤.

(٤٩) سورہ ٚ نحل، آیہ ٚ ١٢٨.

(٥٠) سورہ ٚ عنکبوت، آیہ ٚ ٦٩.

(٥١) سورہ ٚ عنکبوت، آیہ ٚ ٦٩.

(٥٢) سورہ ٚ حدید، آیہ ٚ ٤.

(٥٣) سورہ ٚ محمد، آیہ ٚ ١٧.

(٥٤) سورہ ٚ محمد، آیہ ٚ ١٧.

(٥٥) سورہ ٚ اعراف، آیہ ٚ ١٤٦.

(٥٦) سورہ ٚ مریم، آیہ ٚ ٩٦.

(٥٧) سورہ ٚ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٚ ٦.

(٥٨) سورہ ٚ فصلت، آیہ ٚ ٣٠.

(٥٩) سورہ ٚ انعام، آیہ ٚ ٩٠.

(٦٠) سورہ ٚ انعام، آیہ ٚ ٩٠.

(٦١) سورہ ٚ مائدہ، آیہ ٚ ١٦.

(۶۲) سورہٴ اسراء، آیہ ۹.

(۶۳) سورہٴ مائدہ، آیہ ۱۵.

(۶۴) سورہٴ مائدہ، آیہ ۱۶.

(۶۵) سورہٴ مائدہ، آیات ۱۵ - ۱۶.

(۶۶) سورہٴ مائدہ، آیہ ۱۵.

(۶۷) سورہٴ مائدہ، آیہ ۱۶.

عکس

RSS ||